

یادی از عبدالله یاسایی

## و سیدیحیی نظام زاده سیز واری

حسن اہمیت

به زارع شصت ساله و کم لطفی های آفای وکیل عمومی را کاملاً از روی  
ضخت، خاطرنشان فرماید و برای تامین آتیه و اصلاح مفاسد عامه از  
ایشان از زبان بندۀ خواهش کنید که رسماً اجازه دهنده در موقع لزوم  
برای رفع مفاسد عمومی و خصوصی، یا ب مراسله مفتوح شود.

چنان‌چه معرفی فرمایید، شاید حلالات و عادات و ملکات دعاگو از خاطر مبارک‌شان محو نشده باشد و بدانند که فطرت دعاگو بر صفات است... و آن‌چه در هر موضوع عرض ننمایم، مبنی بر حقیقت است. در مدت قلیله‌ی اقامت ایشان در سبزوار، وضعیات و حالات عامه‌ی اهالی را مسبوق شده‌اند که دفع شیوه‌ی آكل و مأکول در سبزوار که معدن حکمت استه، واضح‌تر از سایر نقاط مملکت است. فقط یک اداره آكل و باقی همه مأکول. اگر در گوشه و کنار، از خارج و داخل، یکی دو نفر دیگر هم آكل پیدا شوند، باز به معیت و هم‌دلی آن دسته‌ی آكل

وَرَفِيْقَتْ تَدْلِيْلَاتِهِ اَتَى فِي قَدْرِ زَوْجِهِ وَصَاحِبِهِ عَلَيْهِ  
اَهْلَ اَمْرِهِ تَرْكُهُ اَنْ كَمْ تَهْبَهُ اَكْلُهُ مَكْلُولُهُ وَزَوْجُهُ اَهْلُهُ  
سَعْيُهُ طَلَحَلَهُ لَهُ فَعَطَلَهُ اَكْلُهُ مَكْلُولُهُ وَزَوْجُهُ اَهْلُهُ  
الْمُؤْدِرُ كَمْ تَهْبَهُ اَكْلُهُ مَكْلُولُهُ وَزَوْجُهُ اَهْلُهُ  
سَعْيُهُ مَسْتَهُ اَكْلُهُ دَسْرُهُ دَسْرَهُ اَهْلُهُ مَكْلُولُهُ  
دَسْرُهُ اَكْلُهُ دَسْرَهُ طَافِرُهُ لَهُ دَسْرَهُ اَهْلُهُ مَكْلُولُهُ  
جَرَتْ حَدَّهُ اَهْلُهُ اَهْلُهُ اَهْلُهُ اَهْلُهُ اَهْلُهُ  
لَرْ قَوْرَسْعَمْ اَهْلُهُ اَهْلُهُ اَهْلُهُ اَهْلُهُ اَهْلُهُ  
وَهُدْ بَقْرَدْعَمْ اَهْلُهُ اَهْلُهُ اَهْلُهُ اَهْلُهُ اَهْلُهُ  
اَهْلُهُ اَهْلُهُ اَهْلُهُ اَهْلُهُ اَهْلُهُ اَهْلُهُ اَهْلُهُ  
سَبْ بَشْرَكَرْسَانْ اَهْلُهُ اَهْلُهُ اَهْلُهُ اَهْلُهُ اَهْلُهُ

عبدالله یاسایی ملقب به صدرالادب امتولد ۱۳۱۱ق در مهجرد یزد، در دوره‌های پنجم، ششم، هفتم و هشتم قانون گذاری در دوران سلطنت رضاشاه پهلوی، از دامغان و سمنان به نمایندگی مجلس شورای ملی رسید. دوره‌ی پنجم قانون گذاری در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ افتتاح شد. در این دوره اکثریت مجلس به رهبری سید محمد تدین طرفدار سردار سپه و اقلیت به رهبری سید حسن مدرس مخالف سردار سپه بودند و این همان مجلسی است که یکی از نمایندگان در آن به مدرس سیلی زد. باز همین مجلس بود که به خلع احمدشاه و انتقال سلطنت به رضاشاه رأی داد. یاسایی در این مورد در مجلس پس از نطق حسین علا و قبل از نطق دکتر محمد مصدق که هر دو در مخالفت با انتقال سلطنت صحبت کردند، به حمایت از سردار سپه صحبت کرد. او پیش از رسیدن به نمایندگی مجلس، مدتی ریاست عدیه‌ی سبزوار و نیشابور و سمنان و دامغان را بر عهده داشت.

در کتاب خانه‌ی نیای من امین الشریعه، نامه‌ی از هشتاد سال پیش باقی مانده است که آن را یکی از بزرگان سبزوار خطا به زندگیاد سید یحیی نظام‌زاده سبزواری (پسر برادر و داماد امین الشریعه) از سبزوار به تهران نوشته و از او خواسته است که در مقام وکیل دادگستری به عبدالله یاسایی که در آن زمان نماینده‌ی مجلس بوده است، مراجعة کند و شکایات اهالی سبزوار را از وکیل وقت سبزوار در مجلس که در نامه‌ای او به «وکیل عموم» تعبیر شده است، به اطلاع بایسار، بساند.

مُخاطب نامه، زنده‌یاد سیدیحیی نظام‌زاده (برادرزاده و داماد امین الشریعه) و کیل پایه‌ی یکم دادگستری، از احرار و ملیون خراسان و بعدها هم از طرفداران زنده‌یاد دکتر محمد مصدق بود که ابوالحسن حایری‌زاده یزدی از سبزوار به همت او به نمایندگی مجلس انتخاب شد و هم خود بیش ترین اوراق قرضه‌ی ملی را در شهرستان سبزوار خرید. در نتیجه‌ی همین خدمات و زحمات، همچو الرعاع و رجال‌ها خانه‌ی اورا غروب روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در سبزوار به آتش کشیدند.

اینکه متن نامه‌ی متعلق به هشتاد سال پیش:  
«خدمت ذی شرافت جناب مستطاب اجل آقای نظام‌زاده سبزواری  
داماقيق‌الله

ان شاء الله به میمانت و مبارکی به سلامت وارد شده اید. ورقه‌ی  
وکالت‌نامه را جدا کنید از این ورق؛ و حضور مبارک نماینده محترم  
اچل عالی آقای یاسایی - مد ظله العالی - سلام بنده را برسانید و شرح  
قضیه‌ی سابقه‌ی میرزا حسن [میرزا حسن علوی معروف به «آقازاده‌ی  
سیزوواری» نماینده‌ی سبزوار در دوره‌های ششم تا دوازدهم مجلس  
یعنی از تیر ۱۳۰۵ هجری بعد] و هزار و ششصد تومان دبه و هرزگی نسبت

است.

خیلی میل دارم در مرکز مثل ایشان طرف مراسله داشته باشم که بتوانم از روی جرأت، مفاسد اعمال و اخلاق مصادر امور ملک و ملت را به عرض برسانم. ان شاء الله در دنیا و آخرت بی نتیجه برای طرفین نخواهد بود. چون این موضوع اهمیت داشت، قدری طول دادیم. امید عفو است.

ان شاء الله دو کلمه به خط مبارک خودشان، جواب این مطلب را مرقوم فرمایند تا به دستور خودشان، اقدامات عام المنفعه بشود. «لم يخلق مثله في البلاد» گویا در شان ایشان نازل بشود.»

در اینجا چند نکته‌ی دیگر هم گفتنی است:

۱- یاسایی در ادبیات فارسی و عربی، استاد بود و طبع شعر داشت و کسانی امثال زنده یاد استاد حبیب یغمائی - مدیر مجله‌ی یغما - در مدرسه‌ی ناظمیه‌ی دامغان از شاگردان و تربیت شدگان یاسایی بودند.

۲- یاسایی، نام خانوادگی خود را به مناسب قانون‌گرانی و سمت

## قصیده‌ی برای سر دیر حافظ

### رضا یغمائی

به بحر گوهرین گوهرتراشان را گهر سازی  
به مهتاب قدر نوشان چو ماه ناوک آندازی  
به فردوس هنر، فردوسیان را فر و فرنازی  
به شیرین پروری خسرو شکاران را نظریازی  
به آهنگ نکیسایی، گهر افشاں غزل سازی  
به بزم شهریاران سرفرازان را سرافرازی  
تو چون دریادلان در بحر جان اندیشه‌پردازی  
صفد پنهان کند گوهر ز دل‌ها نشکف رازی  
که سرمستان عزت را حدای عشق جمالی  
چنان نازی به نازین که چون اندیشه فرنازی  
به حق افسانه سازان را حریف چابک آندازی  
ز وصف و اصفان بگذر که خود افسانه‌پردازی  
به اعجاز هنر فرمانروای ملک اعجازی  
که نوشانوش شیرین تیشه زد بر جان جانبازی  
جز این تنوان ترا گفتن که در این شیوه ممتازی  
که فر شهپر شوریله سازد ساز شهنازی  
که در اوج هنر، آوای زیبایی سرآغازی  
فریب دل فریبان را به صد افسون فسون سازی  
نیایشگاه عشق است و نوازشگاه مهنازی  
مگر شوریده سر گردی به جان از سوز آوازی  
چو ماه شبنشینان تا سحر پیچیده در رازی  
به عشق جام جم شیواترین شیدای شیرازی  
که در اوج سخن آوای زیبایی سرآغازی  
درخشان گوهری زیبنده در دریای دُرسازی  
هنر گوید گهر افروز ایران سرافرازی

به شعر آتشین شهباز ناز تیزپردازی  
چو خورشید سحرنوشان نقاب انداز مهتابی  
به گل ریز بهاران، کشور جم را گهر بخشی  
گرامی گوهر شیرین ترین رویای هر جانی  
چنان با عشق میهن سر خوش و مستی که گویندم  
به گلبانگ بهاران شهسواران را فراخوانی  
اگر ریزد به گرداب بلا صد موج سدافکن  
گهر جوشد ز دریاها و دل‌ها، این عجب باشد  
شراب شعر جان بخشت چنان هنگامه سوز آمد  
چوناز و غمز مهرویان به شیدایی و شیوایی  
ز رستاخیز شعرت سور شیرین در حجاب آمد  
فروغ دلکشت تازد به ظلمت‌های غم گستر  
امین، ای تو به مضمون پروری چون بحر، گوهرزا  
شراب شعر نوشینست چنان شیرین نواز آمد  
گل گلزار ایران را گلاب گوهرین زادی  
فروزان گوهری بر تارک ایران جان پرور  
تو در اندیشه‌ی اندیشه‌ورزان در نمی آیی  
به سیرت حافظ آیات و صورت مست و بی پروا  
به فرمان خرد دیوان حافظ سینه‌گستر شد  
اشارت‌های حافظ را ز باطن نشنوی ای جان  
شکوه عشق افشاں شد اشعار شفابخشت  
ز عشق نعمه‌ها سازم بر این باور که می‌دانم  
تو در اندیشه‌ی اندیشه‌ورزان در نمی آیی  
به دریاها و صحراءها درخشان چون شه خاور  
پریشان شد چو گیسوی کمند شعر «یغمائی»